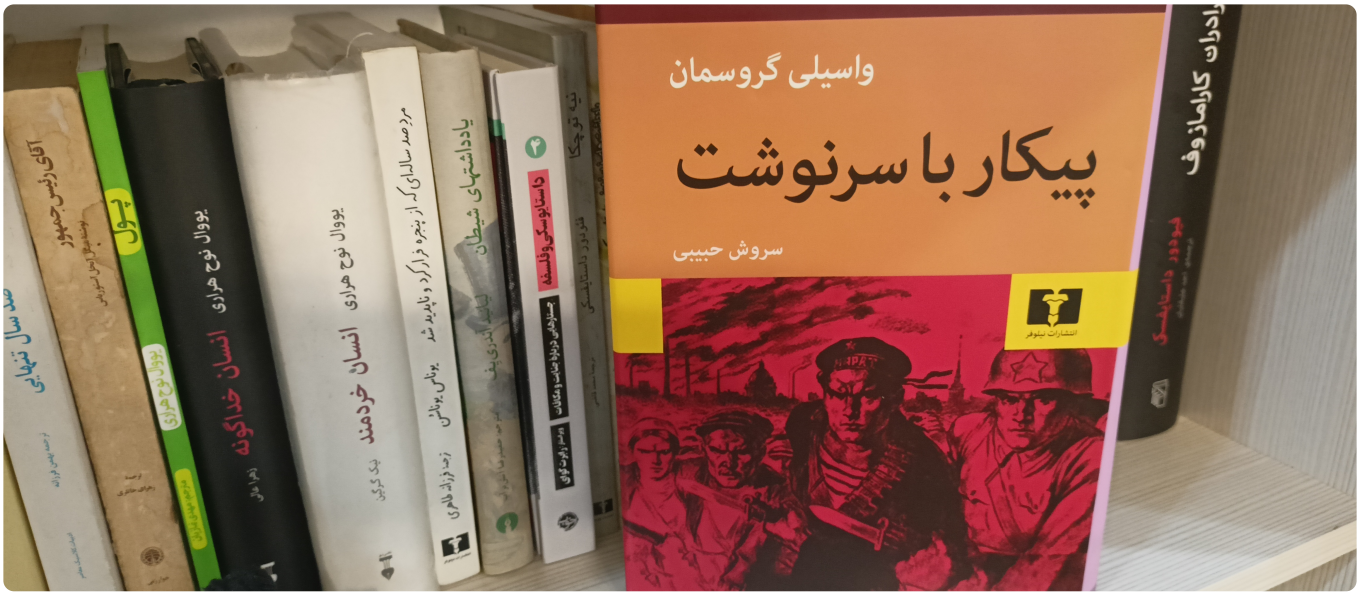


در جستجوی انسان، در میان چرخ دنده های تاریخ

دلیر

دقیقه مطالعه · ۱,۷۰۲ کلمه · ۲ آبان ۱۴۰۵ ۹

کتاب پیکار با سرنوشت اثر واسیلی گروسمان برای اولین بار در سال ۱۹۵۹ منتشر شد، اما در روسیه منتشر نشد. اداره مرکزی اطلاعات تمام نسخه های کتاب و حتی کاغذهای تایپ شده و ریبون ماشین های تایپ را از بین برد. کپی های کتاب سوزانده شد و سرانجام با مرگ گروسمان پرونده اش بسته شد، اما یکی از دو نسخه کتاب که از این نابودی جان سالم به در برده بود، در سال ۱۹۸۰ به انگلیسی ترجمه و منتشر شد؛ درست شانزده سال پس از مرگ گروسمان.

انتشار رمان موجب شهرت گسترده گروسمان شد. لوموند از «پیکار با سرنوشت» به عنوان «بزرگ ترین رمان قرن بیستم» یاد کرد، نیویورک‌تایمز «یک کلاسیک از ادبیات قرن بیستم روسیه»، «جنگ و صلح جنگ دوم جهانی» و «کتابی بسیار تاثیرگذار، که به کتابخانه سترگ آثار روسی ممنوعه تعلق دارد»، و واشنگتن‌پست از آن به‌عنوان «رمانی برای تمام اعصار» و «پرتره وحشتناکْ سیاه از اتحاد جماهیر شوروی» یاد کرد. وال استریت ژورنال یک کتاب عالی، یک شاهکار، که تنها یک روسی می‌تواند آن را بنویسد؛ یواس‌تودی، «پیکار با سرنوشت» را یادگاری استادانه توصیف

کرد که در کنار «دکتر ژیواگو» شاهکار پاسترناک قرار می‌گیرد. مارتین امیس نویسنده برجسته بریتانیایی از واسیلی گروسمان به‌عنوان «تولستوی اتحاد جماهیر شوروی» یاد کرد و آنتونی بیور مورخ و رمان‌نویس بریتانیایی «پیکار با سرنوشت» را در فهرست پنج‌تایی بهترین داستان‌های جنگ جهانی دوم قرار داد.

***

چهره های مرکزی کتاب دو خواهر به نام های یوگنیا و لیودمیلا. حول ماجراها و سرنوشت آنها، سرنوشت های درد آلود گروههای مختلف مردم شوروی توصیف می شود که همه یا عاشق نظام شوروی، یا میهن خود هستند.

کریمف شوهر یوگنیا، که دانشمند و کمونیستی باورمند و کوچکترین سایه تردید را بر حقانیت سوسیالیسم شوروی روا نمی دارد، ناگهان خود را در زندان اداره امنیت می یابد. او که از بنیانگذاران حزب بود چنان زیر توفان سیلی و توهین و شکنجه خرد می شود که از او چیزی باقی نمی ماند غیر از کهنه پاره ای آلوده و مچاله شده.

اشتروم ،شوهر دوم لیودمیلا، که فیزیکدانی بلند پایه است، در هنگام اکتشاف بزرگ علمی، به دلیل یهودی بودن از کار بیکار شده و سایه تبعید و حتی نابودی بر سرش سایه می افکند.

سرهنگ نوویکف فرمانده پیروزمند سپاه زرهی و قهرمان نبرد استالینگراد به دلیل اینکه که شروع حمله سپاهش را هشت دقیقه به تأخیر می اندازد و از این راه افراد و تانکها و توپها و تجهیزاتش را از نابودی حتمی نجات می دهد، به جرم خیانت تا لبه اعدام پیش می رود.

در این حماسه، جاندار و بیجان با هم می پیچند، در شرایطی که همیشه بیجان بر جاندار پیروز می‌شود.

یکی از مهمترین مضامین این کتاب مقابله انسان و دولت است. انسان، کوچک و ناتوان و درمانده و مردنی است و دولت، قدرتمند و غول آسا.

شاهکار گروسمان به دلایل زیادی انسان را به دام خود می کشد. یکی اینکه هم وامدار شاهکارهای گذشته است و هم بیانیه ای شخصی؛ هم شرح گروسمان از جنگ جهانی (یا به تعبیر روسها جنگ میهنی) است و هم تلاش او

برای بازنویسی جنگ و صلح. جنگ و صلح تولستوی تنها کتابی بود که گروسمان در گیرودار جنگ خواند، و دو بار .هم خواند؛ و برای فهم اندازه موفقیت گروسمان همین بس که مقایسه این دو کتاب، مضحک نیست

***

واسیلی گروسمان (۱۲ دسامبر ۱۹۰۵-۱۴ سپتامبر ۱۹۶۴) یکی از بزرگترین نویسندگان قبل و دوران جنگ جهانی در روسیه است. در بردیچف، واقع در اوکراین به دنیا آمد و در کیف و سپس در مسکو درس خواند و در رشته شیمی از دانشگاه مسکو فارغ التحصیل شد. در ۱۹۳۴ کار مهندسی را کنار گذاشت و رسما به جرگه نویسندگان پیوست. نخستین آثارش در همین دوران منتشر شد. داستانهای کوتاه بسیاری نوشت و آنها را به صورت چند مجموعه منتشر کرد. سپس جلد اول و دوم داستانی به نام ستپان کالچوگین را به پایان رسانید، هر چند جلد سوم آن ناتمام .ماند



گروسمان در ویرانه های جنگ جهانی

او در همه این نوشته ها نماینده بارز نویسندگان شوری هم نسل خود بود. داستان هایش تجلیلی بودند از جان فشانی های سربازان ارتش سرخ و نیز از تلاش پرشور کارگران شوروی.

برای شرکت در جنگ داوطلب شد. ولی چون کم بینا و چاق بود، او را به روزنامه رسمی ارتش فرستادند و در جنگ جهانی خبرنگار جنگی بود. در نبرد کورسک، بزرگ ترین نبرد تانکی تاریخ، حاضر بود و وقتی به محل تولدش یعنی بردیچیفِ اوکراین رسید، انگار تازه تصویر کاملی از کارهای نازی‌ها دید. نوشته‌های او درباره یهودی کشی، تازگی نایابی دارد، چرا که همان موقعی مشغول نگارش بوده که می‌فهمیده چه اتفاقاتی افتاده است. در نبرد استالینگراد هم شرکت داشت و در پایان جنگ به همراه ارتش شوروی وارد برلین شد.

جنگ گروسمان را متحول کرد. به قول برخی از دوستانش انگار واسیلی که به جنگ رفت، هر گز از جنگ برنگشت. دیگر آن نویسنده کمونیسم ستایی نبود که در راه آرمان های حزب و کارگران می نوشت. دلیل آن مصائب جنگی نبود. غم از کشته شدن پسر بزرگ و مادرش به دست نازی ها نیز نبود. آنچه او را زیرورو کرد، جنایت هایی بود که نازی ها در حق یهودیان کردند. اردوگاه های نازیها، ستم هایی که در حق یهودیان، کولی ها و ... مرتکب شدند باعث این تغییرات گردید. تمام این ماجراها را در داستانی به نام دوزخ تربلینکا نوشت.

« هیچ یهودی‌ای در اوکراین نیست. هیچ کجا؛ در هیچ کدام از شهرها و در هیچ کدام از صدها شهرستانک و در هیچ کدام از هزاران روستا نمی‌توانی چشم های به اشک نشسته سیاه دخترکان را ببینی؛ نمی‌توانی صدای درد کشیده پیرزنان را بشنوی؛ نمی‌توانی سیه چردگیِ کودکی گرسنه را ببینی. همه جا فقط سکوت است. یک امت وحشیانه سلاخی شده است.»

مشکل جایی بود که از حدود سال 1946، یهودی ستیزی در شوروی هم آغاز شد. به طور مثال، کمیته ضد فاشیسم در فوریه ۱۹۴۹ تعطیل شد و کتاب سیاه شرح قتل عام یهودیان به دست نازی ها که توسط این کمیته و زیر نظر گروسمان برای چاپ آماده بود توقیف شد و نه فقط فرمهای حروفچینی شده، بلکه نمونه های تصحیح شده آن نابود گردید.

هر چند در همین زمان، گروسمان کتاب خود در مورد جنگ جهانی و نبرد استالینگراد را که در سال 1943 آغاز کرده منتشر کرد. کتابی که بعدها بخش اول (Noviy Mir) بود را به اتمام رساند و به شکل پاورقی در مجله جهان نو کتاب پیکار با سرنوشت را تشکیل داد. نوشتن این کتاب گروسمان را به دلیل عشق به میهن سوسیالیستی برنده جایزه ادبی استالین کرد.

هنگامی که گروسمان شروع به نوشتن رمانش کرد، یک عالمه مواد خام داستانی با زاویه های بیشمار داشت و یک عالمه داستان برای جان بخشیدن. برای همین تولستوی را الگوی خود کرد. یعنی داستان را دانای کل روایت می‌کند با کانون توجه وسیع و شخصیت های فراوان.

گروسمان در کنار تمام ماجراهای جنگی، جغرافیا و فرهنگ و تاریخ اوکراین را از بر بود. در آنجا به دنیا آمده بود. بزرگ شده بود و درس خوانده بود. در کارخانه هایش کار کرده بود. هم ایدئولوژی‌های حزب ها را می‌شناخت، و هم کسانی که دشمن این احزاب بودند و آنها را بازجویی و دستگیر می کردند. زندانیان را، سربازان را، دهقانان را، پیرزن های متدین اسلاو را، تک تیر اندازان و تانک رانان و خلبانان را، پرستاران و کارکنان بیمارستان ها را. تجربه او از اتحاد جماهیر شوروی گستره‌ای وسیع داشت و او سعی کرد این‌همه را در رمان «پیکار با سرنوشت» بگنجاند. «پیکار با سرنوشت» از این جهت، رمانی است که از هیچ چیزی دریغ نمی‌کند و خواننده‌اش را هم به اردوگاه‌های زندان شوروی می‌برد و هم به اردوگاه‌های مرگ نازی‌ها.

اما با افزایش یهودی ستیزی در اتحاد جماهیر شوروی، گروسمان نیز هدف این حملات قرار گرفت و رمان او با برچسب "لجن مال کننده تصویر تابناک مردم نجیب شوروی" مورد انتقاد قرار گرفت. هرچند با مرگ استالین در سال 1953، این حملات متوقف گردید، اما او به اشتباهات خود اعتراف و در کتاب اول خود تجدید نظر کرد.

کتاب دوم با نام زندگی و سرنوشت در سال ۱۹۶۲ به پایان رسید. گروسمان آن را برای مجله زنامیا فرستاد. سردبیر این مجله با خواندن آن به وحشت افتاد و هراسان یک نسخه از آن را برای اداره پلیس سیاسی فرستاد. مأموران اطلاعات به خانه گروسمان آمدند و کلیه نسخه های دستنویس یا ماشین شده ای را که یافتند و حتی کاغذهای

کپی و نوار ماشین تحریر او را توقیف و نابود کردند. خود گروسمان بازداشت نشد، اما بعد از این واقعه مدت زیادی زنده نماند و یک سال و نیم بعد در سن پنجاه و نه سالگی درگذشت.

سردبیر مجله زنامیا حق داشت که از خواندن کتاب این گونه به وحشت بیافتد. گروسمان بعدها نوشت: «دولت با محروم ساختن مردم از آزادی، پارلمانی پوشالی، انتخاباتی پوشالی، اتحادیه های صنفی پوشالی و به طور کلی جامعه ای پوشالی درست می کند.» کتاب این پوشالی بودن جامعه را عیان می ساخت و ناسازگاری آنها را با زندگی اصیل و راستین آشکارا می نمود. گروسمان پرتره ای تمام قد و وحشتناک از جامعه شوروی رسم کرده بود که کاملا با واقعیت انطباق داشت و باور کردن آن آسان.

یکی از مسئولان عالی مقام کمیته مرکزی حزب که بعد از توقیف کتاب، به او گفته بود که نباید امیدی به استرداد با چاپ کتاب خود داشته باشد. این کتاب تا دویست سال دیگر هم چاپ شدنی نیست.

یکی از گناهان «پیکار با سرنوشت» ، تقارن ضمنی رژیم نازی و شوروی است. داستان در بحرانی ترین دوران تاریخ اتحاد جماهیر شوروی ، در سنگین ترین و مرگبارترین ماجرای ارتش سرخ، یعنی نبرد استالینگراد می گذرد. گروسمان دیدگاه کسانی را که در این نقطه حساس تاریخی حضور داشتند به ما عرضه می دارد. دیدگاه افرادی چونیک فیزیکدان بزرگ یا سربازان روسی یا آلمانی، از چشم یک فرمانده ارتش شوروی یا یک بلشویک پیر، از چشم یک افسر عالی رتبه اس. اس. یا طراح کشتار آشویتس، از دیدگاه رؤسای حزب یا فرماندهان عالی قوای درگیر در نبرد.

پی می بریم که انتظار عدالت یا دموکراسی از نظام های توتالیتری بیهوده است. نازیسم و کمونیسم باهم فرقی ندارند. گروسمان بر همسنگی دو نظام تأکید می کند. «پیکار با سرنوشت» چنین رمانی است، گرچه محدود به این نیست و بسیار بیشتر است.

انتشار «پیکار با سرنوشت» بعد از مرگش به نوعی خونخواهی اوست، پیروزی اش است بر اتحاد جماهیر، شبیه به پیروزی باقی نویسندگانی که خوانندگان واقعی شان را بعد از مرگ نویسنده پیدا کردند مانند ملویل و «موبی دیک». هرچند پیکار با سرنوشت کتابی است با خوانندگانی واقعا ناچیز.